

وقایع سال ۱۳۰۹ هجری قمری
سال چهل و نهم

۴۱۸

مورد توجه و اهتمام دارکان گردیده املاک و اموال خرد وخت و اغبیه و عمارات فیو تصرف گشت
و با عزت و ثروت در طهران نیزیت و در وطن بملاوه عمارت پیری بنائی رفیع در دامنه کوه اوزنگ
بنهاد و عمارت مسجد و یک مسجد و مصیف را که بنای پدریش بود توسعه و تکمیل کرد و بنای مذکور که رود هزار
مصرف و کوه اوزنگ و سبزه و گنجهای خوش آب و زمک در منظرش قرار داشت و حاوی اثاثیه خطیر
و زیاده و کتابخانه مشتمل بر کتب قدیمه و خطوط ثمنه عظیم لطیفه و بهیمن بود تا سال ۱۲۶۸ در محوطه همان
مسجد و یک مسجد و مصیف مذکور میدرخشید و در سال مذکور بنوعیکه در بخش چهارم نگاشتم مورد مردم و عمارت
سپاه ناصر ازین شاه می گردید و در احوال میرزا آورده اند که نوبتی در کتابخانه فتحعلی شاه جمعی از اعیان
شهرادگان و ادبایی ارکان حضور داشته سخن از کجالات ادبیه و صنایع خطیچه و حسن نسل و
زیبائی خط بیان آمد و آثار موجوده از مقدماتین را ملاحظه کرده فوسس همی خوردند که درین دور از بنا
فهم دستاوردان خط انشالی میرزا... در پیش جبهه لمجید و غیرها در صله ظهور نمایند در آن حال یکی از
شاهزادگان چنین گفت میرزا عباس شکر نویس نوری اگر در حسن خط بهتر و برتر از میرزا محمد بنام
تحقیقا کمتر از ادبیت و فنی از کجالات وجودت خطش بیان نمود لاجرم برای معاینه و امتحان میرزا
خواستند و با وی در امور مذکوره مذاکره کردند و او مرقع خطوط میرزا را که مشتمل بر قلمهای درشت و بزرگ
بود در محفظه آثارش می گرفت تا مانند آن نویسد و هفتصد دیگر در مرقع مذکور در نظر شکل
مذکور با خود بجهت شاه و شاهزادگان برد که یکی خط مذکور میرزا و دیگر خط وی بود و بر همه ششبه ماند و
نویسند و شاه و شاهزادگان استخوان و سنگت گرفت که جبهه تمیشت از بر در آورده بدوش میرزا نهاد
و او را میرزا سی بزرگ خوانند و از او خواست که آنچه از آرزو در دل دارد بر لب آورد تا اگر ممکن است
بجصول رساند و او از جهت غلو و استغای طبیعی جزیری نخواست و شاه همی صرار نمود و بالاخره
میرزا رفیع تحصیل منال دولتی و سر باز گیری را از قریبتین تا کرد و کلا که یکی موطن جدادی و دیگر یکی محل تحصیل

واقعات سال ۱۳۰۹ هجری قمری

۱۸

واقع شد گویند بیفکلی باین ادوجاهی برجه رسید که شهرت یافت میرزا بزرگ نوری با علمی که
 در صفت کیمیا دارد با قصد است که بنام سفر بقرآن عرب برای زیارت مقامات تبرک بقصد کمال
 و علم و عظمت خود سپاهی رزم آورد امروه کرده بر حاجی بنارزد و مقام صدارت معصوبه را که
 بقفل سید بزرگوار میرزا ابو القاسم قائم مقام بچنگ آورد از وی بازستاند ولی میرزا بنام
 زیارت قصد مهاجرت از ایران داشت و اجل او را مهلت نداد و بعقیده بعضی حاجی او را
 مسوم ساخت و در حبس که بنیای سفر بقرآن بود و معذاری از لوازم سفرش بقصد عبد العظیم
 بروند از جهان در گذشت ۱۲۵۴ و جسدش نقل نجف شده در آنجا مدفون گردید و مقبره اش
 در ایوان مقابل درب حرم میباشد گویند هفت نوع از خطرات در غایت اتفاق حسن و بیانی
 مینوشت و اما برادران و خواهران میرزا بزرگ بدین اسامی بودند نخست میرزا محمد برادر بزرگ
 دینر طایرین لعاب بدین که در آن خانواده بنام عمویا با معروف گردید و جمال ابھی احمد نامیدند و در جلای محمد
 زمان و شیخ عزیز بنه و میرزا محمد ظاهر و ملا علی و صفی قلی بیگ و عمور بیع و بیگم خانم زوجه میرزا ابوالقاسم
 تاگری که واقعه پسرش میرزا علی محمد از سن پنجاه سال ۱۲۶۱ آوردیم و پسر دیگرش بندوستان
 رفته حایله و اولاد در آنجا برقرار کرد و دیگر بی بی خانم زوجه میرزا جعفر قلی بیگ الا شادی که یکی از
 پسرانش آن مشکر بنه در خدمت جمال بی بی خانم سفر بقرآن عرب شد و دیگر ملک بی بی خانم
 زوجه میرزا کریم محمد سب و پسرش میرزا محمد دیز بود که عنقریب در کربلا شهادت یافتیم و میرزا کریم مذکور را

بمیرزا نوری نیز حاجت سازش در ایران سال ۱۲۵۳ چنین زشت در تهران قوی بنیاده حاجت بیهوشی (خانم بزرگ) برای نامار درده خود
 فرود حاجت بر آنکه عقب بر بزم در آن مجلس بودند و آن بحقیقت مدح محترم شایده شده و در آخر رسیدند جمال بی بی زیارت کرد
 عرض شد بی فرزند درست نیده و گمان نیست آنرا درست خواهد گشت کینه فرزندت بقیه میباشد و عالمی فوق این عالم است
 یادیم در صورت سیرت نامه چنین حکیم بودند از خانه نشین و بی بی بختی و بی بی نظر بر وجه مفرح حالت تصادف پیش آمد

سال چهارم و پنجم

۱۸

واقعات سال ۱۳۰۹ هـ ق

از زن دیگرش سپری استگنده خان نام که مدتی حکومت طالقان نمود و بحال ایمان و خلاص و در امر
 اہل انصاف داشت و برادران و خواهران مذکور از مادرهای متعدد بودند و ذکر مقام ایمان میرزا
 محمد مذکور در مراد و واقعاتش بجز اہل در بغداد و غیره گذشت و نیز ذکر ایمان طابین لہا بدین و
 کر بلائی زمان و غیره و شدت فقر و اعراض شیخ عزیزتہ را نیز آوردیم و میرزا بدین لہا بدین
 در سال ۱۳۶۸ میرزا بچی را از نور تابندہ رساند و مر جبت بابران نمود مردی غنی و سلیم و مطلع
 از اسرار این امر بود و در لوح بریم کہ در بخش چہارم آوردیم جمال اہل در حق وی چنین فرمودند جناب
 بابا در سنین اولیہ بابا بودند و اکاھی نازہ بنت دہتہ روح القدس صدق و یقین از سائت
 نطق نمایند و پسرش آقا محمد حسن سفری برای زیارت بکنار رفت و در اول لوحی کہ از قلم اہل
 برایش صدور یافت ویرا بخطاب ای پسر عم منایب فرمودند و والدہ جمال اہل خدیجہ نام از
 خویشاوندان پدری میرزا بود و قبل از دستش میرزا شوہری دیگر بنام آقا سی سلطان از
 خواہن نور از طائفہ معروف بنمد سائب پسر بنام میرزا محمد علی و دختر سی موسوم بتخان خانم
 دہشت و خان خانم زوجہ میرزا محمد برادر ابوسنی مذکور نیز شد در قبہ خانم و حوا خانم کناش
 در برخی از الواح اہل ثبوت است از ایشان بجزہ بطور آمدند و حوا خانم بزینت میرزا محمد ذریہ
 پسر عم جمال اہل ملک نسا خانم مذکور درآمد و از ایشان میرزا مہدی و میرزا علی آقا و خیر نسا
 و حمیدہ و آسیہ و بی بی و باجر و سلطان خانم بطور آمدند و بعضی از ایشان جنسونا
 میرزا علی آقا در ایمان با مر اہل نامدار گشتند و دستخطی از جمال اہل در ہنگام ہجرت از نظران
 خطاب بتخان خانم باین مضمون صدور یافت خواہر جان ما فہیم خدا حافظ سفارش شمار
 بہ آقا داداش میرزا محمد حسن نمودم و سہ با جیہ مرتفع میشوند را بشما بخشیدم کسی را با شما صحبتی
 نیست و مرزومہ در دست دارین موجود است و ظہر النورقہ بمہر اخوان مخموم میباشد

واقعات سال ۱۳۰۹ هجری سال چهل و نهم

۱۸

سالگی دیرا با تمام والد باز و دواج آورد و میرزا آقا و آقا میرزا محمد حسن درنا که متولد شده نشود نما کردند
و میرزا آقا در ایام سالگی درگذشت و آقا میرزا محمد حسن بکلکداری مشغول گردید و فخر بایمان بدین
شده طرف توجه و صدور الواح و خطابات ایسی بود و در سنین اشراق انوار الهیه در بغداد سفر کرد
بدینجا نموده و بلا صفره در پنجاب پنج سالگی بسال ۱۳۰۰ در طهران وفات نمود و برادر خود حاجی میرزا
رضاقلی را وصی و سرپرست عاقله خود قرار داد و بعد از در بین بحرین شش هزاره عبد العظیم مرفون گردید
و در لویه قبرش ایاتی سفوش است که بیت خیر داده تاریخ چنین میباشد زده خانه خردنی با
ان رقم آن آفتاب برج بی در حجاب شد و اولادش از زن اول شهر بانو خانم کلشوم خانم و میرزا
غلامعلی بودند و میرزا غلامعلی بعد از وفات در محضر جمال ایسی شرف حضور یافته مرجعیت بوطن کرد و چند
طول کشید که از اینجهان درگذشت و از زن دوم شمشیه خانم و نوزید و از زن سوم میرزا فضل الله خان
در سال ۱۳۰۹ متولد شد و پسر دیگرش میرزا حبیب الله که نیز بایمان بزرگ آورد و شهر بانو خانم در
ضمر سن نامزد حضرت غصن اعظم بود و جمال ایسی از بغداد آقا محمد جواد کاشی را با شال و انگشتری
خطبه بطهران فرستادند و بعد آقا میرزا اوسلی کلیم از اورنگه حسب الامر کتوبی به عثمان میرزا ازین آقا
مذکور راجع با رسال شهر بانو خانم نگاشتنده که صورت مرقومه چنین است هو ابھی ابھی بابا بیا
بابا بیا هر قدر زود بیاید دیر است از فرزند که بر قسم که مصلحت میدانند نوحشان را حرکت داده
عازم کعبه مقصود شوید بایشان نوشتم که ناممکن است رعایت جناب حوی حاجی میرزا رضاقلی
خوبست و الا خود مختاریه بهر نحو که مصلحت بدین حرکت نماید از جهت مصارف از طهران الی
درود بغداد هر قدر لازم باشد اگر نور چشمی چیزی نداشته باشد بقدر کفایت فرض شود و یا
چیزی فروخته شود درود بغداد گرفته رد نمایند دیگر در بغداد آدم و مال و خرجی همین است و در آن
موجود جناب فائزیه مهدی یزدی در آنجا است آنچه بخواید و امر کنید اطاعت میکند زیاده هر قدر

نیز باید کردند و حاجی میرزا رضاعلی در طهران بجلوگیری قیام نمود ولی اعدا تجربات شیخ عبدالحسین فریدل
 بغداد و غیره بشاه که در عاجز بود رساندند که مبلغ و غیره از زر و سیم برای حکیم از بغداد واصل شد
 تا مبلغ و سیم آوردن عده مشغول گردد و شاه قسم یاد کرد که حکیم را در طهران سرسپرد و احدی جرئت بیافزاید
 نیافت و عمال دولت حکیم را دستگیر کرده در انبار حبس نمودند و تقریباً یک ماه در انبار بسر برد تا آنکه
 مستوفی اهلکات در سرحد حصار هنگامی که شاه مشغول تاوان نامار بود مطالب سلطان شایعات
 مذکوره را بیان نمود و حکم مرخص و تبعید وی صادر شد لذا حکیم را نفعی بماند و تبعید قسم کردند و بعد از این
 حکیم در طهران با کمال تقیه و احتیاط در طهران بزیست چند آنکه خویش را از اخلاصندان حاجی ملا علی
 مجتهد کنندی نشان داد و با علما و مجتهدین و وزراء و محترمین معاشرت و خطاط نمود و در ظاهر تبرکی
 ازین امر و در سرانجام ایمان بگرد و در سال ۱۲۸۸ بانادر و خواهر و دختر بکه رفت و برای مرقت
 دوفت بیم کرده بکتاب وارد نشد و جمال ابی بزینش نوسی از سال فرموده خواهرش عزت حاجیه
 و دخترش ثمره را فخر الحاجیه خواندند و هنگامیکه حاجی میرزا حسینخان شیرالدوله از اسلامبول بظهران
 برگشت و ارکان دولت و بزرگان ملت بیهوش میشدند حکیم نیز ملاقات رفت و بیشتر
 الدوله او را برای حصار بنام برادر جمال ابی تعریف کرد و او ترسیده اظهار داشت که مرا بنام پدرم
 تعریف نمایند و شیرالدوله بنوع تعجب بوی گفت که هزاران نفوس محترم بعبودیت آستان
 برادرت افتخار مینمایند و تو از نسبت برادری هزار داری و با لجمه حاجی میرزا رضاعلی نهاد در حله
 از مراحل عمر را طی کرد و سال ۱۳۱۲ در طهران وفات یافت و جنازه اش نجف برده دفن نمود
 و مقبرش در سمت خلف دیان سر حرم میباشد و میرم خانم (ورقه الحمراء) زوجه اش خواهر مهد علیا
 بود که عنقریب مبینگاریم کمال معرفت در حق جمال ابی داشت و در ایامی که نام میرزا یحیی مینمایان
 شهرت یافت پیوسته دم از محبت جمال ابی میرزا دلجو مفضل که در اواخر ایام بغداد از قلم

این میرزا محمد علی برادر جمال اسی در آمده در طهران میرسیستند و میرزا محمود مذکور چنانکه در بخش چهارم
 آوردم سال ۱۳۵۸ در ابناء طهران با جمال اسی هم سلسله شد و بالاخره در سال ۱۳۰۳ در طهران
 وفات یافت و در قم مدفون گردید و فاطمه خانم قرب مفقود سال از عمر را بیابان رساند و علت
 وفاتش چنین شد که در آن سال خبر صعود حضرت عیسی عظیم را دشمنان کذباً منتشر کردند و زنی بخبر
 حقیقه بجهت رساند و او چنان بخود و پزیشان شد و چنان لطمه بر سر رسید که خود زنده که خون جگر
 و دماغش جاری شد و یکسال با بیحال مبتلا بود تا در گذشت و این سال ۱۳۲۵ وقوع یافت
 و در جوار بقعه امام زاده معصوم مدفون گشت و از او پنج اولاد ذکر و سه انماث بر جای ماندند
 و دیگر از اخوات حاجیه خانم بزرگ نیز خواهر ابوسی حاج میرزا رضا علی بود و هم در طهران
 تولد و نشو و نما یافت و خانه سکونتشان در بازار معروف بخار خندق طهران مکی و والده شان
 حاجیه کلثوم خانم بود آورده اند که در ایام حسن جمال اسی در سیاه چال طهران روزی حاجیه خانم بر
 بمبجست و ایشانرا در حال ضعف و بیماری دید و بخانه مرحبت کرد و با اتفاق مادر بخانه میرزا قاسم
 خان صدر عظیم شنافت و حاجیه کلثوم خانم با تمام صدر عظیم افتاده در خواست استخفا من
 نمود صدر عظیم چنین گفت که برای شاه تقدیمی لازم است و بالاخره دیوان حافظ بخط میر عماد
 و مجموعه ادعیه بخط حضرت علی ابرالمومنین و نیز سه قطعه مرتع و اقمه در ناگر تقدیم کردند و صدر عظیم
 دیوان مذکور را شاه داد ولی ادعیه را برای خود نگه داشت و بعد از وفاتش آنرا در سه اوراق
 با ایشان تقسیم کردند و قبلاً فردش مراتع مذکوره که نیز نزد در شه باقی ماند بمهر جمال اسی ^{حسین}
 مزین است و جمال اسی چون از ابناء بیرون آمدند بخانه مذکوره رفته چند روزی توقف فرمودند
 و با بخت حاجیه خانم بزرگ از ثمرات در امر حضرت نقطه اولی شد و از ائمه را از جمال اسی از انا
 میرزا اسی گردید و الی آخر کجایات جمال اعراض و اعتراض زیست و لوح معروف بلوح عمه صادر

و علی کف در قدس علی همیشه ع ع ای در قدس متزه بنفحات الله خدمت عظیمی و
 جلیلی این کیفیت است اگر بگویند دعایت جمال مبارک از عمده برائی و انورده مجبوره منقطع
 از سدره را باز بشجوه مبارکه راجع نمائی قسم جمال قدم که طعناست قدس در عرفات ملکوت
 اسی دورقات انس در حجرات فاعلی تجسین توصیف ندانند نمایند پس بجان و دل
 بکوشش و بسیار ظن و زیرک باش که مبادا همین کیفیت سبب شود که او شبهائی بر
 امانت القانماید خود تنها مرادده نماید ایهام علیک ع ع مکتوب مفصلی بنجام بزرگ مرقم
 شد ولی از بر نغمه در آن موجود فی حقیقه در صحرا صفا تا شیر میناید و اگر بر مرده قرأت شود
 حیات بخشد شمایم مکتوب را بجنرات ایادی امرت نماید بعد نزد خانم بزرگ ذکرش
 بکنیم بعد از آنکه او را شنید نماید بدید ع ع

و او متجاوز از هفتاد سال عمر نمود تا سال ۱۳۳۵ در طهران در گذشت در چهار بقعه امام زاده معصوم
 مدفون شد دیگر از برادران میرزا محمد قلی مادرش ترکمانیه و هنگام وفات میرزا
 سن رخصت بود و در مثل جمال اسی از تربیت یافته ملازم صادق گشت در طهران و بعد از
 و اسلامبول و ادرنه و عکا ملازمت داشتند بجهت خدمت بنام کرد و با عبرتیه وصلت
 و از دواج جنسیار نمود و محترمه خانم جان بنت عمه خود را نیز که بعد از ایران بردند تربیت
 گرفت و عاقله و اسعه تاسیس نمود و پس از غروب شمس اسی وفا بعهد و عیاق نمود تا
 در گذشت و در نقیب طبر بای مدفون گشت دیگر از خواهران حسینه خانم مادرش
 که گریه بود و نشود نمایش در طهران شد و بزوجهت میرزا محمد علی و زوای در آمد و بعد از
 آنکه پنجاه مرحله از مراحل عمر را طی کرده عاقبت در خانه حاجی میرزا رضا قلی در طهران وفات
 یافت میرزا یحیی وجد - ازل - ثمره - مرآت مقدسی فیه از تبیین مادرش

در طریق عودت باذن بایگان در طهران بیت ابی داروشه و بعد از آنست ایامی چند خواست عودت
 باذن بایگان نماید و جمال ابی صورت کتوبی را اظلام فرموده میرزا ابی زشت و بعنوان وی ^{تظ}
 سیاح ارسال نزد حضرت بشهر نمودند و نیز خود توره گماشتند و ملا عبد الکریم هم حسب دستور مذکور
 مشرفه نوشته توسط سیاح فرستادند و هینکه نامه بان مظلوم رسید سرسجده نهادند و شکر
 بجای آوردند و توفیقاتی باسم میرزا ابی در برای ملا عبد الکریم و شیخ عظیم و غیرهم صادر شد و در
 راجع بحفظ و تقویت میرزا ابی ازین قبیل بیانات فرمودند الواح مطبوره که از جوهر دله رسا
 اینجذاب متجلی گشته مشاهده الشکر لجلبه جل و غیر کمال شرافت در روح و ادنواح
 منظور داشته که ادباج مشرفه بر فواد آن ساکن گردد و اسباب شوف در خط و
 املا بر نیج کمال از برای او فراهم آورده و نیز ولتایدوه با ادباج و دکم و لفظوه
 عن کل ما یورکد ما احبه فی نفسه و محبوس هوا و دده فی ذلله و لفظی ناد مره فی کتبه
 و بیث ثواب جذبه فی اینته که او بعد بیان کرده دلیل بر بقایات خود نزد حضرت اعلی
 جسمی را بفریفت و ما کیفیت ارسال حضرت نقطه اولی توفیقی مخصوص که در آن سبب در
 اشتقاق از کلمه بنا فرموده و نیز ارسال آثار مخصوصه خود را بواسطه ملا باقر حرف حق برای
 جمال ابی در بخش سوم آوردم و راجع بموقع مذکور از حضرت عنین عظیم عبد البها سوال
 شده در جواب چنین فرمودند و اما ما سئلت عن جنه الاسماء انما لفظی الصکلی
 المرفوم بالخط الامینی اثر العلم الاعلی النقطه الاولی و وحی له الفداء علی ورفه
 و فی الصکلی اشتقاق شئی من کلمه البها و هذا الصکلی المکرم قد سره بهیچ الایم و
 مع الواح شئی باثر النقطه الاولی و وحی له الفداء طنا منه ان ذالک بجهت
 نفعا کلا ان هذا العمل حسره له فی الآخره و الاولی و لکن سواد ذالک الصکلی

مسطور است ملا جعفر نراقی و ملا جعفر کرمانی و خانامادی قرظینی و سید محمد صفهانی و میرزا محمد
 حسین متولی قمی و حاجی میرزا مادی دولت آبادی و غیرهم از دکتورانانث بابتیه بودند که الی اخر
 الامر بر مخالفت باقی ماندند و خانمانی ازلی برجای گه اشتند ولی غالب بابتیه حق و حقیقت را
 بمرو آیام یافته از وی اعراض نموده بوسنین امر اهی پیوستند چنانکه در کتاب بدیع چنین مسطور است
 از حوم نزدانی نگذشت در هسین قبل هفت نفر شهدا مرادیه معین نمود بکی از آن نفوس
 بعد از اطلاع نائب شد و رجوع الی الله ... و دفعه الی جنبه الااهی نور سدره
 المنهی انه سنی موسی فی ملکوت الاهی ... و آن نفس مبارک منور موسی فرموده
 علیه بما الله که بشکت صنم و هم و هو و در فک الاهی باذن الله خالق الا
 و التما منفر شد و بعد الی الله رجوع نمود و نفس بگرا داد قبول آن افک نمودن آن
 روح القدس خبره و حفظه من مغربات هو لا المفسرین مختصر آنکه سه نفس از آن نفوس
 باقی و در آن خبر این نفوس را شهید نام نموده و در کتبها نوشته که هر کدام در حق بگویی از
 برای او غیر سلف مع در هم و دنیا باز و آن خبر آن در دست موجود در اسرار
 میرزا یحیی با همدستان مذکور مدوم شده بگرا بر مخالفت و مقاومت بهایان تحریر و تحریر همی
 کردند و صورت زیارت برای برخی از آنان که هلاک شدند مانند حاجی میرزا احمد کاشی و غیره نوشت
 و یکی از بزرگترین همدستان وی زوجه منقطه صفهانیه حضرت نقطه اولی و برادرش ملا جعفری

و همچنین همیشه در جمعا که حرم حضرت ابی بود آنحضرت تهنه اطلاع دارند که اور طلب نموده از آن ارض آوردند یکت در نزد خود
 نگه داشت و در روز غیر یقین و حیرت او را از خانه خود برور کرد و آن مرد در حیرت واد چنانکه خود بهان صیغه حجت استینه
 ذکر نمود و بطلعت اندس ای قسم که در ضمن ذکر شدت گریه میکرد که بیخشم بمن کردند و والده حضرت ای همین
 اراد را بهمان که آنان در حجت جانش عیال حاجی عبید مجید فرموده بودند که اگر شما معتقد بوده استید که آن منی
 حضرت ای حجه استه بودند و ظهور الی چگونه حرم او را تصرف نمودند و حمله فرمایند که چه میتوان گفت که در حدیث

تا عباد الله و اما نه الحلاع با بند و او را بشناسند و با جمله بزرگي و همه شنا
 بالآخره در آيتم اقامت ابي در آورند علم فصل و مخي لفت بر او خسته و در مضاد با جمال
 آنچه نوشته اند کرده و ضربی مخالف بنام از تبه و با تبه تا نيس نمودند و چون بسیاری از اعمال
 مخي لغتهاي ديگر در مطاوي اين بخش و بخشهاي ديگر آورديم از تعضيل طويل که مخالف است
 تاريخ نگاري است صرف نظر فيمايم و شردنه از کلماتش براي نمونه از افکار و آرايش ثبت
 فيمايم از آنچه در سوقي که جمال ابي مهاجرت بسيانيه فرمودند مير حسين متولي مخي مذکور که قسمي مهم از حقايق

دنيايي ندي در يك منظومه شويش در بيان احوال دي حسين مروه که شمه از آنرا در بخش چهارم ثبت کرديم

انکه خود را خواند مرآت بيان	که برات حجت از اوقات بيان	هر کس کاین بسم را بر سر نهاد	نام خود يك ندي من بظرف نگاه
نزد فتوي داد اندر کشتش	هم لب هم بخون آغوشش	و در سيقش بار و سين	کاین بيان از بر تو کرده سين
حکم قتل جديس بگناه	ثبت در اند فر شيطان	حضرت بيان که از اعلاي	بود صاحب تبه و غر و جمال
آنچه نازل گشت اندر شان او	ز بر شير طمست جانان او	صد يكش در حق آنغزات شوم	نامه نازل از ايهان سوم
جمله فرموده بديان اين جنين	و کتاب پنج شان افشان	که بر در آورده اين تازه طير	در هوای روح اور بخش سير
در کف لطفت خود اورا بر پران	اين بصيبت که هم بر دران	بر وجهه اکبر و اسم عظيم	هم بسم امدق و اسم کریم
جودا کرده مریه سهر او	تا مگر تریاق گردد زهر او	انکه انيشان و انيس شيب	برين چنان نند در بيان تا و شيب
حضرت ديان با برش گشته شد	هم کيد و کيش بخون غر شده	بر فديه از اسم اين بيان	هم در آن ساعت کجا بگمايه
در جهان گردید همچون بس ناز	با وجود تمس در نصف انهار	هم مع کبر که قبش ساده بود	شاه پش را همي عم راده بود
گشت در دار اسلا ش گناه	که چرا برده بديان او بنياه	هم انو انيسم و هم شخا چن	جمله مقبول از آن دل برگزند
هم حرم نطقه را از ارض صاه	خوست تا بفد او با صده گون	خود تصرف کرد کجا و تمام	بعد از آن دادش ان نسل حرام
که بر تو نش اعور و در حال خود	و صف اورا از ان صديق	گفت جاده ارض و شمس کن	نسل شيطان است و تمام من است
گر چه دزدی او گدا را میکند	یک دعوی خدا را میکند	اعورت تا انکي فرزند سما	غيت اعوررت و محورت سما
خوش حرم نطقه را کرد حرام	که بخشيدش بان نسل حرام	زود از در حال عمون کيسير	روی بزان غيت شد کيشير
گر بقطه نبشش بودی نام	جانب شير از رقی بی کلام	در پناه عصمت اعلی حريم	ماندی اندر حفظ حلقا کریم

با تابع خویش دستور نوشت آن همه سینه بر لکم بودا بقول فیما ان تقوا الله ولا تقر بواهم غیرکم
 ان الذی لم یکن فی لیبیان لم یکن طاهرا ولم یطلق علیهم اسم الطهاره الا ان یدخل فی دین الله
 ویکون من المؤمنین کتب الله علی من یكون سلطانا فی لیبیان لا تاخذ لفیه ولا الجزیه من
 نفس بل یصلیهم کانه کما قال لکم کانه تعنی بکون المؤمنین ویا بکجه چنانکه نگاشتم میرزا یحیی را
 در سال ۱۲۱۵ حکم سلطان عبدالعزیز با عاقله و بعضی اتباعش بفریس برنده و در مانعوسا
 استقرار گرفت و ذمات ایالتی از اتباعش از ایران و مرسلانش با آنان ستم گرفت و
 تخریب امراهی و مدافعت بمایان بوسایل شتی برداشتند و خصوصاً چون در سال ۱۳۰۵ حربه
 فریس متصرف دولت انگلیس آمد و میرزا یحیی از حبس دولت عثمانی آزاد شد و از لیان با اضراب

شاه ابراهیم چون بفرستد	هم عزت صاحب پیشش هم عجم	در پادشاهی قلم آلود بود	یکم چون طغیانت تو را بهیچ بود
بشندید کیغیر از در کسبم	کرده اند از بیابان حسن	جانت بشناختی پرشور	بنمودی به بنده نصیب
نهفت تن در عجم خواندگی	بهر برهفت من نوشی این	کز برای من شاع فاحره	با بنات جاذبات باکره
زود بفرستید ای پادشاهی	که مرا بنود در حساب همه می	از خصمانه برت زان نهفت	جای بنت بکر یک پرده کینز
تا ز خود شاه جانت کام نیست	از سه زن نفس بجز آرام با	چون شاه جان ز دراز شد بر دم	فرم سوزی در تجارت چه بوم
با حرم نه با صد هندسه	دو صد مای خویش با دو سوسه	در خفا کردی روان با توبه	تا در آخر خود بپونان در محبت
هر دمی از بیم جانت صد بیضا	بود نامه شد ز روز با صفا	همراه امین پاک گویش	رفتی از بره بر وصل بر پیش
ظاہر اول با برادران حیرام	داشت در خدمت صد تنم	بس محاسبی در راه از تو و ما	شد تبدل بر غصبت تسلیم دی
پای خود میکرد در چشمت دراز	نیس از تو نیست بجم هزار	امراهی کرده با تو هر صم	عالمیا از زبانه تو گفتم
گر رسد دستم به امان بهما	میکنم زین همی بس توبه	چون بر وصل شاه بر ز در خیمه	رفتی عطا هر نزد شاه باشک آه
شده چه حالش دید امدارش نمود	گفت غری و ز عجم شاه شوم	تا بر وصل بودت ای یحیی تان	که خطر دارد ره شاه زمان
چون بر وصل رستی از خوف خطر	عزت نه را به دیدی بیشتر	کم ککث در گوشه اتفاق	جای میکردی و کین دودله
بنده شتابند به کایت در سما	روز غائب از شد و از جبران	هر یک از اجابت چنته دله	دیدم اندر گوشه اتفاق

مختلفه فرقت نموده تخریب بنایی عقاید دینیّه در عین بخت عقایدیه ای برداشته و نیز یکی
 زوجات متعدده اختیار کرده اولاد بسیار آورد و اکنون اصناف کثیره از او در ایران و قبرس
 و غیرها متفرق اند که غالباً نسب خود را حکومت میدارند یکی از زوجاتش رقبه بنت میرزا محمد برادر
 ابوبنی میرزا بزرگ بود که ششده از احوالشان در مطای بخش سابق و این بخش ذکر نمودیم و از
 او دو پسر معروف بمیرزا تقی الدین و عبد الوجید و دو دختر محترم و دریم برصه ظهور آمدند و عبد الوجید
 در حیات میرزا یکی فوت شد و انعامه بسال ۱۳۱۵ بطهران سفر کردند و از میرزا تقی نسلی ماند
 و نسل مریم در ایران موجودند و پسران مشهور دیگرش میرزا احمد عبد العلی رضا نسلی و میرزا

یکشنبه بر سکون سلطان	با حرم فرمود تیسر مکان	یکتن از اصحاب همزه نبرد	جله بسیار بدست تو سپرد
ارشد بر منبع در شند	با صفا در پیش حق صد قضا	تا تو اخذت کند با جان	نام آنکدام از آن خدمت کسل
ایچان خدمت نمودت ارشاد	که فدای او بجان و شتاب	کنده از عافیتان بدی	که چنین گردد و در کوی تو
ظرفی از خنوا می مهنوع خودت	از بر تو بردیشش اجرت	که بخور از آن که حضرت سلخته	در کمال صنع خود پر دانه
گفت او ستم بر شه مایه	بهر ما بیره صلا اید	بهر تو نیکو بود حلوا می او	بهر ما کانه بود جلوا می او
چون شنیدی تو در پیش این	کردی از خدمت جوشش	بعد از آن ای نتره قصه عیار	حاجی ابراهیم شد بهر تو یار
بیش خدمت کرد و خوردی گول او	تا عمل کردی تو بر ما سول او	نامه نبوشتی از بهر عجم	بندهای رشت خود را می دهم
جد را و ادون نوشتی در کتاب	و اویش نسبت سلطان تاب	که مرا محبوس ندان کرده اند	نطق از من آب و هم مان کرده
زهر دادندم ز کینه بار ما	کرده اند اندر جانم کار ما	ایک خود را خوانده امرات حجت	گشته مخرج نفس من از حجت
گیرم از اعراض منی سغریع	از چه کردی اینجه جمل دروغ	ایچه نریشتم ز تو در این کتاب	جمله طایر مثل افقاب
هر که را در هر کشتی شد سخن	هست شایش بجهت جان	خطا تو موجود در هر اقرا	وقت بران حاضر آرم جمله را
جله آثار اعلی را تمام	که سپردت شاه در دار السلام	نسخه الواح ما برداشتی	بهر تحریف اندر انبیا کاشکی
خطا شنیدی حسین قهسکی	که تو از رویش همی اوم شدی	جمله موجود همی مشتباه	جدید از تحریف تو عظم گواد
چونکه ابواب بیان فارسی	بود خطا احمد کاتب سی	دست از تحریف آن گویانند	عقبه بعضی تو را در ادرا مانند

نادلی محمد را بطهران رسانده باز زبان دادند و یکی از دختران بزرگش در اسلامبول زوجه شیخ احمد
 کرمانی شد و چنانکه در بخش لاحق میکاریم شیخ احمد و برادر او سید سواد عمالش مجازات کرد و مورد آزار
 شد و بزرگش واقع شد و لذا اینگشان خود را برید و با بچه بزرگش از بنین و بنات در خاک ترکیه
 و ایران دهند و غیره متفرق شدند و غالباً مادی و برخی بصورت اعتقاد با دیان اخروی گشته
 و از بزرگش کتب و رسائل و رسالات بسیار در نزد پدرش بر جای ماند که چنانکه نگاشتم در صورت
 نقلیه از اسلوب کلمات و معارف و تعلیمات حضرت نقطه اولی است ولی لفظاً و معنی ابغایت
 رکاکت و بیاعت قرار یافته بود چه بیکه قاری و سماع را حیرت و تعجب فرا گرفته در مقام دانش و افکار
 غریب شگفت میگردد و چون نسخ آن بسیار است و نیده از آن را نیز ثبت گردیم اوراق کتاب
 مشغول نمساریم و چند جمله بر سبیل نمونه ثبت میمائیم از جمله در صلیبش بر بیان که بعنوان
 بسم الله الاغیث الاغیث شروع کرد و چنین مسطور است ثم صل علیهم صلواتنا بارقا مبرقمان
 بوارق برق براق غرنک صلواتنا شارقا مسترقا من اشتراقات شرق سوارق خلقک
 صلواتنا شعاعنا لامعا متقدسا متنورا استعلی متعلعا متلقا متشعرا متطرزا مستطرا مستظرا
 طرز طرا از کیندن رنگ و در زیارت قائم سبحانک سبحانک یا ایها المانع للذلیل الخرافات

زود بخور غصن مغلش	که مسخر بود کل عیش	خویش دیدی تو چشم بصر	مکن از یک نظر بی باور
چون کردی امر را سیم او	تا بهی ز جهل در تعلیم او	زود غصن کبرش آن میثال	که ز عمرش زده شین بافت
حق بایات جفتش مطلق بود	همچو شمس از شرقش شایع بود	جمله آثار خود را چون حرف	یا حق در نزد آن در شرف
چون باد سپردی بر تپه	ترک کردی شاهزاده شاه	کردی آن گوشه خود را	هم شنید آن سخن تعیین
شکر لسته کان نهال پر غنا	غیر بارش محروم می	ز شنید آن گشت شیرین	نه ز فرزند آن می در جام تو
ثبت از ناکس و سکیسی	مادی گراه را کردی صفا	تا گوزان رده دم نخل تو بار	اشجر را باران خمر رنگ و عار

میرزا علی محمد که بیش از سی سالگی در یازدهم ذی قعد فوت شد سوم حضرت عباس اقمندی
 عظمی اعظم - عجد البها در طهران خامس شهر جمادی الاولی آغاز یوم تشر و دعوت حضرت
 بشر عظمی اعلی تولد یافت و غالباً در طهران و گسی در نورشودها کرده قتل و غارت و بیعت گوناگون
 که برای طائفه در ایران وارد میشد و شاه پیر اصبحت مؤمنین که در بیت اسی و تاب و ایاب میگرد
 شنیدند و شاه پدید نمودند و در آیه میکه جمال اسی در انبار طهران بودند هفت بار غلام ایش از بردوش
 گرفته بانبار برد و جمال اسی از غایت علاقه که با ایشان داشتند مخالفت فرمودند تا از شاه پدید زندان
 در بخیر کران تا اثر خاطر حاصل گردد و آنحضرت خود برای میرزا فضل الله خان ادرنگی ابن عم نظام الملک
 در جفا چنین حکایت فرمودند که در سن چهار پنج در یک رشتان با اتفاق والد مهربان آقا عمر آقا
 میرزا حسن بودیم و در آن اسی روی بشمال منزل داشتیم و در بهار با اتفاق میرزا غلامعلی احوسی شما
 رفتم بر تفریح طبع برای گو سفند من در جلوی عموزمان بر یابوی کبری سوار بودم حاجی اسمعیل هم همراه بود
 و نیز برای وی حکایت فرمودند که روزی هفت بار غلام مرا بسجین برد مشاهده حال و مقام میرزا محمود را
 نمودم بگویم آیه مقام محمود در قرآن کریم بشان او نازل بوده و نیز در مدرسه میرزا صالح واقع در محله
 پانزار معروف در طهران ایامی چند تحصیل قرانت و کتابت فارسی نمودند و در سفر با بوبک اسی

و در آن سنه سال ۱۲۰۰ هجری واقع برای حضرت عظمی نوح داد و از وقت بیست سال پیش از آن بر که خودشان شنیدند که
 فرمودند در آن ایام انقلاب ما در خانه میرزا اسمعیل خان بودیم و کما هی که من بگویم و بازار عبور مینمودم هفتان ملاحظه شده حد
 میکردند با باب من منترض میشدم میگفتند در صدد یک در تنه از بازار بیعت خانه میرزا فضل بسیار در عقب من جمع شده
 و سنگ میانه چشند صد میکردند من دیدم تا آنکه ترسیدم دست از من برنگزیدند دست برگردیدم و چند تنم بر سر آمدند
 رفتم دیدم بی اختیار رو بفرار نهادند و می گفتند ایوا چه باب آمد و حاجت ما را خوب بگفت بعد از فرار آنها برگشتم دیدم
 بصدای بلند بگویم شیر را بکجه ای ماند بود دیدید از سلطت این طفل چگونه همه خلفا که از او بزرگتر و قویتر بودند ترسیدند

و عقد امور مصلحت جامعه را در قبضه قهदार اختیار گرفته آنچه مقرر میباشند مقبول جمال اهی بود و در عکاس
 حجت استوار اهی بنام درس تفسیر قرآن مجسمی در بیرونی خانه مرتب نموده که گروهی از فضلا حاضر شده
 از بحر بیکران علوم الهیه شش استفاده می نمودند و اما آثار صادره از ایشان که در سنین اشراق جمال قدم
 مرقوم داشتند بعلاوه الواح کثیره که حسب الامر خطاب با حجاب معارف نگاشته یکی مقاله تاریخ
 امر است که بنام مقاله شخص سباج در حدود سال ۱۳۰۳ صادر شد دیگر رساله مدینه و نبر رساله
 سیبانه و دیگر رساله در تفسیر حدیث قدسی کنت کثره مخفی الخ و غیره نوشت و اما
 حرشان در شوال سال ۱۳۰۴ در قتل حجب پیشیناد بعضی واجازه جمال اهی علیا مغضبه میر خاتم
 بنت آقا میرزا محمد علی نهری که در بخش سوم بیان احوالش را نمودیم برادرش حاجی سید کیمی از ^{صفینا}
 بفرم عکاس برای حضرت غضن اعظم حرکت کردند و در شهر دقعه در وارد شیراز شدند و مدت پانزده یوم
 بلافاصله معاشرت با حرم محترمه حضرت نقطه اولی و غیره با بر خردار گشته آنگاه از طریق بو شهرستی

وکیل زندی یکی از بیانات نرا که در خان جوین در مجریه یکی از صحابه فرزند حسین ضبط کرد با من جمیع شبها هر چند بانه آنگاه
 دیده نگارده شده و هم جنبش با اختلاف و جنجال در این اختلافات ممکن نیست که یک یک سبب اعظم و قوه عظمی جان
 شود که این اختلافات در میان آن نایزگر باشد و این قوه نامور چون صحت از ظهور در میان بود که جمال اجراء ^{بکار} این
 که ارض را داشت و امثال او مثل آن است که مقصد عظمی نخواهد بود اصلاح عالم شود و جزو غالب بر کل کرد نمی خواهد که محلی
 عالم را بعد از بشرین نماید ذات نایقه درستی بخش که ترا نه که شود هستی بخش چون این عالم حکمت است
 این است که اراده مطلقه بحسب جنس و تفاوت در نفس سلطانه از این نوع انسان برانگیزاند و او را بر دیگران جبار
 و غلبه بخشد و مجرور آنکه تسلطان هم خود را بظواهر در عالم نافذ و در مردم را به روح و شای خویش مطلق شایده نموده چنان تصور میباید که
 این سلطه و غلبه بر بعضی عقل و دانش و جلالت و شجاعت خود تحصیل نموده اند امزور میشود و خیالات باسده میافند چون همین
 در سلطه و اقتدار رسیده و نه با نرا که چیزی با شش مجید و در کاشش چون بیت حکمت پاره پاره میشود تا اهل عالم بدانند که
 نیل به مقام بدش بر آید و بیسی بر حفظ انتقام قادر باشد تا عقل و فوری در آن راه نیاید مثل سنگند رومی مشهور که عفت است
 جاسس کفرای خود جنس میشد و بیخ سعادت خود را بلوک ارض نموده تا وقتی در حدود همین بر تخت پادشاه آنگاه که یکی از آن بود و بیسی
 سعادت رفت و در بحال جبارت با اطلاع مقصد و ارام بود است که چون تبدیلات او را بشنید عمل کرده و خلوت کرد پس سنگند

و بجز غصن عظیم با عاقله قبل و بعد از وفات والده و شان در عکا میقم بود غایب هفتصد یکبار تنها و یا جمعی
از مخمرین و اجاب برای زیارت محض اسی بقصر میرفت و در آن موقع مقرر حسب امر اسی جمع غصان فغان
با استقبال میشتافتند و در معاد و شان شایعت می نمودند و اجاب ازین مسافرتین وارد از ممالک
و بلاد متنوعه حسب امر اسی زیارتشان بکام می رفتند و بدین طریق ایامشان میگذشت تا غروب شمس اسی
واقع شد و ما شرح مبوط از بیان احوال و آثار و شئون آنحضرت را مستقیماً در بخش لاحق میآوردیم
و اما رسم فتوغرافی که در سن ۲۴ در اردن حسب الامر مبارک بسال ۱۲۸۴ بر داشته معروف متداول
میباشد چهارم سلطان خانم که بعداً بجایه خانم مسی و شهسور و پس از فوت والده
بغیب در نه علیا معروف گردید و لا و نش در طهران بسال ۱۲۶۳ واقع در هنگام هجرت جمال اسی
از طهران شش ساله بود و در بغداد و اسلامبول و اردن و عکا همه جا همراه بوده و در عکا با دو برادر
و الا که فریست و شوهر خنسبار نمود و بعد از غروب شمس اسی با برادر با جان برابر در عکا و حیفا
بنایت جلالت و مطامعت بریت و پس از برادر چند سالی بیش دوام نیاورده بسال
۱۳۴۲ در حیفا بملکوت اسی خرایم مقام رفیضان در حیفا از رزترین بهائی میباشند و ما
شرح عظمت مقام و آثارشان را ضمن بخشهای لاحق میآوردیم

عبادت باری حال چون مرکب حی لطف اند اگر در یکی بر نفس از یکی ظنی دارد شود ممکن است که بلوک و پیرناه بوده
نجات یابد اما اگر جمع مرکب با این حالتی که دارند با هم متفق شوند و پیر مغزی از برای هیچ مظلومی نخواهد بود و بلوک در
کمال اطمینان بدون هیچ مانع آنچه تقدی بخواهند در باره رعایا می نمایند لکن چون تجار در عالم با اراده مالک قدم بنویسند
خبر به دست دهد و دیگر بلوک یا رای تقدی بر رعایای خود ندارند مثلاً ملک روس اگر نخواهد بر ملک روم قیام کند
عساکر در رعایای او متفق لقب و انسان خواهند گفت که ما را با اهل روم نزاع و خلائی در میان نیست چگونه بهلاکت
انبار خیریم اگر پادشاه روس عداوت شخصی دارد خود برود و با ملک روم محاربه نماید تا هر که غالب شود از دست
دیگری آلوده ماند انتی

الذی ارضیت الی مقام محمود و اشهد انک وجدت مظلوما المصفرک طویلک و الذی
 تمسکوا بذیک الممدود ان باوال الأبدیه قد شرفت بک تلك الارض و ما حولها انک
 و دینه الله و کفره في هذه الذی ارض سوف یطهر الله بک ما اراد انه لیس المصفرک علام العنق
 باسفر اولک علی الارض نزلت فی نفسها شوقا للعائک کذاک نفسی الامر و لکن التنا
 لا یفقهون ان باا، القدیمه طویلک بما انفتحت و وحک فی البصیر الاعظم بعد
 الذی کنت بین یح الذین کفرا بالله فی الیوم الموعود انا لوندکر اسرار صعوبک
 لیسببهن اهل الوفور و یتملن الوجود بنا و ذکر اسمی العزیز الودود با ایهاللذ
 لدی الوجه قد خصصنا لک ما وود الیوم علی غصن الله لنقطع بما انفتحت فی البصیر من
 ذیک العزیز العفود انک لا تحزن ان اشکر ذیک فی کل الاحوال انه مع الذین
 یذکره و بامرهم یعملون انما البهاء علیک و علی من انقطع فی حبه عن الذین هم کسیر
 ششم میرزا علی محمد که در بغداد متولد شد و بعد از دو سال در همان طبع و ذات یافت
 و حرم دوم جمال اسی قاطمه بی بی مهد علیا بنت میرزا کریم از خوانین نور از طائفه معروف بمشای
 اولاد زوجه حاجی میرزا محمد تقی عمدت نوری بود که مجلی از احوالش در بخش دوم آوردم و میرزا بزرگ علا
 مذکور را وصی خود فرمود و او چند سالی بعد در گذشت و زوجه مذکوره هشتاد و پنج ساله
 ازدواج نمود و بهنگام مهاجرت اهراق و برانیز با خود بجهاد بردند و ما عکاکا همراه جمال اسی بود و درین
 اجزیه بقصر سخی با فرزندانش مستقر گرفت و او با نواب مذکور و اولادش نهایت حسادت عداوت
 نمیشد و در آخر منظره غمناک که در آخر سال ۱۲۷۹ در باب هجرت اسی از بغداد و سرودن حسین آورد
 بحر عصمت حضرت مهدی داده برگفتار این نظم صلا تا شود ارسال اندر ارض خا سوی خمش اختر برج صبا
 تا شود آله ازین شرف قیام بیس ازین کفایت یسیر السلام

ولی همه را با احترام و تمایل از حضرت غضن اعظم همی داد و فرمودند امر مشورت و تبعیت از آراء
 آنحضرت نمودند چنانکه نویسنده غضن کبر عزیمت سفری را کرد با او فرمودند که با آقا مشورت کن چون
 مشورت نمود آنحضرت ویرایع نمودند و جهال ابهی بهمان طریق امر کردند و دو سفر میرزا محمد علی
 از عکا بهند رفت سفر اول در سال ۱۳۰۲ با اتفاق حاجی میرزا ابوالقاسم و زوجه اش بود و عنوان
 پیام بر تبلیغ امر ابهی گذاشت و چند روزی در مصر ماند و چون بمبئی وارد شد تحت درهماخانه میرزا
 انگاد خانه مخصوص اجاره کرد و پیش از سالی در بمبئی توقف کرد ولی ملاقات با نفوس مقه
 و اهدامات و اثراتی از روی ظهور نیافت و سفر دوم عنوان طبع آثار ابهی کرد که تفصیل را در
 بخش آردیم و کتاب مستجاب قدس و اناری دیگر در آن سال بطبع رسید و او در لندن بسیار
 کرد یکی دفتر حاجی علی صفر تبریزی بود که از او شعاع آید و این آید و عاقله شان بوجود آمدند دوم
 دختر آقا میرزا موسی کلیم بود که پیش از آن قاسمی بفرستد وجود آمد و بالجمله میرزا محمد علی پس از غروب
 شمس جمال ابهی بسبب و رقابت و خیانت نامه با حضرت غضن اعظم قیام کرد و اکبر با نفس
 عهد و بیستاق ابهی گردید و کمر بقاءت و حتی قتل آنحضرت بست و برادران و خواهران و
 بستگان کم و بیش از او تانی بسته بنوع مذکور سالها رفتار کردند و عاقبت چهار خسران عظیم
 و ذل ایلم گشتند چنانکه شرح تفصیل مال احوال او و برادران و خواهران بستگان و هزارانش
 در بخش لاحق که متعلق به دوره حضرت غضن اعظم است خواهیم آورد دیگر صدقه خاتم
 مشهور بنامی که در بغداد متولد شد و در سال ۱۳۲۲ در قصر حاجی عکا در گذشت و او زوجه
 میرزا محمد الدین بن آقا میرزا موسی کلیم بوده و دو دختر بر جای گذاشت فرزند سوم نیز در بغداد
 متولد شد و در دو سالگی فوت شد چهارم ساذجیه که در بغداد متولد شد و در دو
 سالگی در اسلامبول هنگامیکه موکب جمال ابهی عازم مهاجرت با درنه بود فوت شد

کرد و لذا کسی متعزضان نشد و بعد از دستور ابی رسید نیز از امهدی گوهر خانم را بیکجا برد و والدیه
نیز بیکجا رفته تا آخر عمر نزد دختر بماند و از گوهر خانم گرفته فرود غنیه خانم بعرضه ظهور آمد که در ۱۳ شعبان
۱۳۰۳ حسب اجازة ابی باز در وراج حاجی سید علی بن حاجی میرزا سید حسن افغان کبیر در آمد
از ایشان عالمه و سیده بعرضه آمد و بیان مال احوشان در مطاوی بخش لاجن معطوف میگردد

منتسبین حضرت اعلی افغان جمال ابی

حضرت بشر اعلی چنانکه در بخش دوم نگاشتم از پدر و مادر هر دو سید عربی بود و پیش
منتهی بخاندان علوی و محمدی میشد و والدش میرزا سید علی در صفر سن آنحضرت در کتبه
دنیای ایشان غیر از حضرت بر جای نماند و والدہ اش فاطمه بیگم بنت حاجی میرزا محمد حسین
در پیش از جوان خیر شهادت آنمظلوم متعارف یافت نتوانست اقامت نماید و با اتفاق
برادرش میرزا سید محمد (خال اکبر) و با حاجی مبارک نام غلام زر خرید حضرت اعلی که در ایام
اقامت بموشهر ادر از خرید و در سفر حج برای خدمتگذاری همراه داشت مهاجرت بفرق
عرب نمود و در سنین اشراق جمال ابی در بغداد نوبتی حاجی سید جواد کر بلانی و زوجه حاجی
عبدالمجید شیرازی حسب الامر با او در خصوص امر آنحضرت سخن گفتند داد در ضمن اظهار تاضا
اشاره بعمل فضیح میرزا یکی ازل در خبرش در جرم منقطع صدهای تیره نموده چنین گفت چه
بایمان جماعتی است که هنوز دم آنمظلوم خشک نشده در صحنه اش تصرف نمودند و حاج

در ایام شبان ریال غیب چنان چیده شد بر من عیش و ناز که مثلش ندیده جهان تا بحال نم زود شعبان یوم الجمال
باین عیش عظم شده ابتدا یوم الکمال آمدش آنها ز شعبان نم تا پنج عشر نک در هم آویخته با بشیر
شده فسط بر همه صام هین چنان نماینده زود نام همی در هم همی در طرب همی بار و عیار نه روز و شب
بعد تبه فردی

تا در حدود سال ۱۲۷۶ پسرانش حاجی میرزا محمد علی و حاجی میرزا محمد تقی که از سفر حج مرجهت بعراق کرده
 بمحضراهی شرف حاصل کرده مرجهت بشیراز نمودند و او مطلع و متفحص ازین امر شد و بقصد زیارت
 بضع قبر که و ملاقات خواهر محترمه و شرف بمحضراهی بعراق شنافت و بنوعیکه در بخش سابق
 نگاشتم بمحضراهی رسید و در نج شبهاش گردید و با حال انجذاب و ایمان با کتاب مستطاب
 ایقان مرجهت بشیراز کرد ۱۲۷۸ و پسرانش بستگانشان و تمامت اقان بشیراز را دیدگان
 روشن گشت و خصوصا آقا میرزا آقا نور الدین که شرح حالش را عنایت میادیم بشیرازین امر قیام
 نمود و در سال ۱۲۸۳ حاجی محمد ابراهیم مبلغ ازیزد بشیراز آمد تبلیغ امر می نمود و از ان پس
 طولی نگذشت که امر ابداع ابی بی پرده و حجاب اعلان شد و میل زردی بشیراز رسیده تا
 مؤمنین بلذرا مجتمع ساخت و پشاه ظهور من بظهور آینه مذکور و موعود در بیان کرد و کلمات اول
 من اعرض ازین آثار مبارکه بیرون رحمت در انحال فقط حاجی سید محمد باوی اندکی سکا
 کرده اظهار حیرت از متابیع ظهور است نمود ولی در شبهه مانند و با سایر مؤمنین در ظل سدره آینه
 قرار و آرام حبت و سپس در ایام طلوع انوار الهی از ارض سر و ارض سیم اعظم جمعی از علما و
 قدام این امر حسب الامر برای تبلیغ بفارس ویزد آمدند و خصیصا بواسطه میل اعظم میل
 و اسم آینه الا صدق و حاجی مبلغ جمیع اقان در ظل امر رحمن قرار گرفتند و بشیراز حال
 مذکور و حاجی میرزا ابوالقاسم انج حکرم و انحال و بستگانشان در غایت عزت و شهرت
 اصالت و نجابت و عبادت و ثروت نیرستند درین امر از جنم و بردند گشتند و دریزد
 حاجی میرزا حسنعلی خال صفر و حاجی میرزا محمد تقی بن خال اکبر و حاجی میرزا سید حسن اقان
 کبیر انج حکرم که سب جمع علوم شتی بود و انجانشان که کثا نهایت احترام و محبت مبارک و تجارت
 و جلالت داشتند و خانه ایالی فریضه اخلاق و بزرگواریشان و در حال و عقد امور ایشان